

سخنرانی آقای دکتر حسن فرشاد

## نفوذ متقابل موسیقی ایرانی در فرهنگهای مختلف و بالعکس

از آن زمان که بشر صورت هستی یافت و خود را بازشناخت «خود بخود یکی از بهترین و طبیعیترین سازهای موسیقی را که حنجره یا نای است به همراه داشت. از طریق آن گریه کرد، خندید،» صدا تولید نمود و بالاخره صحبت نمود و پس از آن اندکی دیرتر آواز خواند و سپس بعد از طی مراحل موسیقی را پدید آورد. بعدها پس از صدها سال به اولین ساز مصنوعی نیز پی برد که همان لوله ای توخالی بود که شیشه نای که با اندک دمیدنی در آن صدا بوجود می آمد و این مسئله برای وی خوش آیند بود. — درباره مراحل ابتدائی موسیقی نیز نظریات متعددی وجود دارد که از مهمترین آنها می توان نظریه کارل اشتومف Stumph را نام برد. وی مرحله آغاز موسیقی را از همان هنگامی میدانند که فردی میخواست است از فاصله ای دور فرد دیگری را با خبر سازد و در حقیقت وقتی می توانیم از مراحل آغازین موسیقی باین صورت صحبت نمائیم که اعلام کننده تحت تأثیر صوت خوش آیند خود یا انعکاس صوت بوده باشد. این مورد حتی امروزه نیز بین قبائلی که از راه شکار زندگی میکنند یا حتی در بین چوپانان نیز دیده میشود.

بشر وزن را از صداهای منظم و مختلف طبیعت بدست آورد، آهنگ موزون

مدتها در راه رفتن و ضربات نبض و نوای خوش آیند جریان آبهای روان، سقوط آبشارها و فرود آمدن قطرات باران بر روی آب و برگ درختان و امثال آنها که همگی حکم تعلیم دهنده بشر اولیه را داشته است. بتدریج انسان متوجه شد که صداهای منظم در تنظیم کار و تهیج فعالیت او تأثیر دارند لذا برای حرکت دادن سنگها با آوازهای موزون بر قدرت کار خویش میافزود.

همچنین ترس از عوامل طبیعی مانند رعد و برق و زلزله و طوفان و حتی تاریکی، عقاید دینی و مابعد طبیعی بوجود آمد و انسان بیک قدرت مافوق که سبب کلیه این اعمال و حرکات طبیعی است ایمان آورد و برای حفظ وجود خود و غلبه بر ترس بخدایان توسل جست و در نتیجه برای پرستش آنان آوازهایی خواند که تدریجاً شکل سرود مذهبی بخود گرفت و آوازهای دسته جمعی برای عبادت درگاه الهی بوجود آمد. در موسیقی غیر مذهبی هم، ابتدا رقص و آوازهای ضربی مورد توجه انسان قرار گرفت در این زمینه باز هم کارل اشتومپف و همچنین ژان ژاک روسو و بعضی از موسیقی شناسان در جستجوی مبداء موسیقی و رقصهای اقوام وحشی و نیمه متمدن مطالعاتی بعمل آورده اند بعقیده کارل بوخر دانشمند آلمانی ابتدا ضرب Rhythme و ملودی بوجود آمد و پس از آن بمنظور راحت تر خواندن روی آن شعر ساخته شد بگونه ای که امروزه نیز آهنگهای محلی نیز بهمین ترتیب بوجود می آید. در حقیقت کلا می توان چنین بیان نمود که ابتدا کشورهای سامی مانند مصر «کده سومر و اسرائیل» موسیقی را بنیان نهادند بعد کشورهای آریائی. یونان و ایران بعد از آنها بموسیقی توجه پیدا کردند اما پایه موسیقی غربی را بصورت علمی یونانیان و اساس موسیقی شرق را ایرانیان بنا نهادند.

در هر صورت با مروری بر تاریخ گذشته ایران درمی یابیم که هر چند این کشور با تاریخ پر ارزش گذشته خود که ۲۵ قرن آن بصورت آثار کتبی با سنگ نبشته های تاریخی و حجاری و غیره باقی مانده است، مع هذا در مورد موسیقی مدارک نوشته شده بخصوص آنچه مربوط به دوران کهن باشد بسیار کم دارد و اصولاً بجهت گوناگون در کتب تاریخی ما از هنر و خاصه موسیقی بندرت سخن بمیان آمده است. به گفته هرودوت ایرانیان قدیمی برای تشریفات مذهبی موسیقی مخصوصی داشته اند که شاید این سروده از سروده های اوستا بوده زیرا قسمتی از کتاب «یسنه»

که موسوم به گاتها و قدیمترین قسمت اوستاست - این شامل سرودهای مؤثر است که با احتمال قوی آهنگ دار و موزون بوده است. این سروده ها را می توان شعر یا نثر مسجع دانست که بعقیده مورخان دارای وزن و آهنگ مخصوص بوده. به گفته گزنفون در این دوران موسیقی مخصوصی برای رزم وجود داشته که بمنظور تحریک احساسات سپاهیان بکار میرفته و آلات موسیقی آنها مانند طبل و شیپور نیز در این موارد بکار برده میشده است. در این حال سرودهایی نیز وجود داشته که برای برانگیختن حس شجاعت و دلیری سربازان و کامیابی آنها در میادین جنگی بسیار مؤثر بوده است ولی معلوم نیست این سروده ها در چه پرده ای بوده و با چه شعری تلقین میشده است در هر صورت ملتی که برای مواقع حرکت و جنگ موسیقی خاصی را دارا بوده است بدون شک با نغمه ها و آهنگ هایی نیز آشنائی داشته است که موافق حال فراغت و بزم وشادی باشد.

بعد از هخامنشیان بدلیل یونانی بودن اسکندر و جانشینان وی و همچنین خارجی بودن اشکانیان و در نتیجه بی علاقه گی آنان نسبت به آثار تمدن ایرانی همان طور که در این زمان تمدن یونانیان در ایران نفوذ کرد شاید از موسیقی یونان نیز اقتباس و استفاده شده باشد. بعنوان مثال بطوریکه میگویند یکی از پادشاهان اشکانی موسوم به ارد اول دوستدار ادبیات یونانی بوده و در مجلس او نمایشهای یونانی مانند تصنیفات «اری پید» شاعر یونانی را که نمایشهای حزن انگیز او معروفست نمایش میدادند و در اینجا می توان حدس زد که همان کسی که از نمایشهای یونانی اطلاع داشته و آنها را بروی صحنه می آورده با موسیقی یونانی هم آشنائی داشته و در مواقع مناسب نغمات یونانی نیز میخوانده ولی این مسئله صرفاً حدسی است که به همراه خود مدرک کتبی ندارد. آخرین سلسله ای که قبل از ظهور اسلام بر ایران حکومت کرد سلسله ساسانیان بود که درباره آن مدرک بیشتر موجود است. در این دوره ایران ترقی فراوان یافت و بهمین دلیل نیز موسیقی رونق بسزا پیدا کرد.

اما پس از حمله اعراب و اضمحلال دولت ساسانی موسیقی ایرانی در مه عربی زبان متداول شده و عربها موسیقی را نیز مانند سایر علوم و آداب و صنایع ایرانیان اقتباس کردند. اعراب دوران جاهلیت از موسیقی بهره ای نداشتند و

شاعر عرب که قبل از اسلام با اشعار خود آوازی خواند اعشی بن قیس است که از شعرای معروف دوران جاهلیت می باشد. پس از استقرار اعراب در ایران موسیقی ایرانی عیناً در میان مردم عرب زبان معمول گردید اما در قرون اولیه هجری کسی از نظر موسیقی علمی در موسیقی مطالعه ای بعمل نیاورد اما در اثر آشنائی ایرانیان بفرسفه یونان قواعد موسیقی را نخست از فیلسوفان قدیم یونان اقتباس کردند و در کتابهائی نوشتند که بتدریج با تکمیل آنها نغمات و مایه ها و مقامات ، موسیقی خود را با قواعد و اصول کلی صدا شناسی تطبیق دادند و کتابهائی بر این اصل نوشتند که از نظر علمی قابل توجه و اهمیت است. این اقدام نیز در دوره اسلامی مانند سایر علوم بدست ایرانیان صورت تحقق یافت. در نتیجه باید اذعان داشت موسیقی عرب در برابر موسیقی ایرانی با وجود شخصیت جداگانه ای که امروزه برای خود ایجاد می نمایند موسیقی است که از ایران به اعراب به میراث رسیده و با توجه باینکه از نظر گام و فواصل مشترک بوده تحقیقات موسیقی شناسان درباره موسیقی عرب بطور غیر مستقیم برای ما نیز قابل قبول است. در هر صورت شاید این مورد نیز ناشی از آن بوده باشد که میراث فرهنگی ایران محدود و منحصر به داخله مرزهای کنونی آن نیست. بسیاری از مناطق مهم و شهرهای معتبری که فرهنگ ایران در روزگار پیشین در آن به اوج عظمت و شکوه رسید اکنون در خارج از محدوده ایران قرار دارد. در مورد موسیقی به مفهوم کلی نیز همین کیفیت صادق است یعنی موسیقی همسایگان ایران کنونی را از موسیقی ایران نمی توان جدا دانست و موقعی که ما نفوذ فرهنگ موسیقی ایران را تا سرزمینهای دور دستی نظیر اسپانیا و چین و مصر دنبال می کنیم مسلماً کشورهای همسایه از این تأثیر دور نمانده اند. در کتابی که توسط محمد بن ابراهیم الشلاحی بنام کتاب الامتاع و الانتفاع فی مسله سماه السماع درباره تحریم موسیقی در اسپانیا نوشته شده نام سی و یک آلت موسیقی ذکر شده که یک سوم از آنها سازهای ایرانی و نام آنها به زبان فارسی است و در ضمن درباره نفوذ فرهنگ موسیقی ایران در چین نیز مطالبی ذکر نموده است. متأسفانه درباره سازهائی که از دوران باستان در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه معمول و متداول بوده تا کنون از طرف محققین ایرانی تحقیقات کافی و علمی بعمل نیامده. نام بسیاری از آنها در اشعار سخنوران فارسی و مقالات و داستانها و همچنین در افواه برای مابقی مانده ولی در باره ساختمان

و راه نواختن بعضی از آنها اطلاعی نداریم.

گذشته از آن در سالهای اخیر تحقیق درباره تاریخ موسیقی اروپا نشان داده است که تکامل و یا تحول موسیقی این منطقه ارتباط زیادی با موسیقی های ملل غیر اروپائی داشته. بدون شک موسیقی اروپائی دارای تکامل یا تحول موسیقی این منطقه ارتباط زیادی با موسیقی های ملل غیر اروپائی داشته. بدون شک موسیقی اروپائی دارای تکامل یا تحول مداوم و مستمر بوده اما باید یاد آور شد که این تحول و تکامل با استفاده از خصوصیات فرهنگی ملل دیگر پایه گذاری شده است. تئوریسین های مشرق از تئوری یونان قدیم الهام گرفتند و موسیقیدانان مشرق که تا اسپانیا نیز رفته بودند باعث شدند که سبک آنها در تکامل فرمهای موسیقی اروپائی بی تأثیر نباشد. آوازهای گریگورینی در اصل از تمدن شرق منشاء گرفته است. مثلاً می توان مبدأ فرهنگ مشرق را در وجود تزئینان زیاد یا در سکانس یا دروکالیزهای آله لویا جستجو کرد.

البته باید اذعان داشت که هر چند اروپا خصوصیات ظاهری از موسیقی شرق را بدلائل گوناگون و حملات مختلف قبول نموده است اما بعدها در ترن نوزده استفاده از این خواص کاملاً آگاهانه می باشد بعنوان مثال. در آثار دیولسی عواملی از موسیقی جنوب شرقی آسیا را مشاهده می کنیم. یا در آثار اپرانی مانند اپرای ابو حسن اثر کارل ماریوفن ویر - آیدا اثر وردی - ساسون و دلیله اثر سن سانس و یا سلومه اثر اشتراوس مورد کاملاً مشهود و نمایان است.